



إعرف الحق تعرف أهله



سلسله پژوهش های اعتقادی

خلافت ابوبکر

در ترازوی نقد



آیت الله سید علی حسینی میلانی

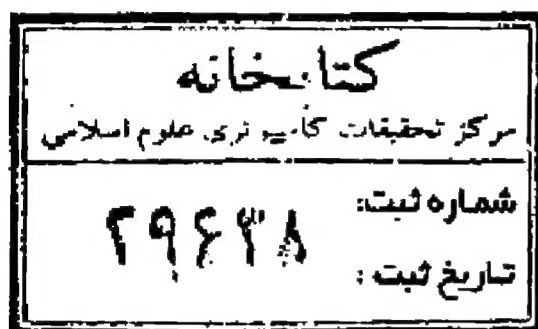
خداقت ابو بکر

در ترازو نقد

آیت اللہ سید علی حسینی میلانی

یادداشت: کتابخانه: ص ۸۶ - ۸۷، همچنین به صورت
زیرنویس
موضوع: ابوبکر، عبدالله بن ابی سنان، ۵۱ قبل از
هجرت - ۱۳ق.
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول،
۳۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. - اثبات خلافت
موضوع: امامت
موضوع: خلافت - دقایقها و ردیهها
شماره افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ - ۲۱ - ۵۵ ص ۲۲۳/۲۲۳
رده‌بندی دیوبند: ۲۹۸/۲۵۲
شماره کتابخانه ملی: ۱۰۷۶۱۰

میراثنامه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶
عنوان: قتل‌دادی: ابطال ما استدلال به لامامه ابی بکر.
فارسی.
عنوان و نام پدیدآور: خلافت ابوبکر در ترازوی نقد /
علی حسینی میلانی: ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه
مرکز حقایق اسلامی.
مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.
فروشنده: شبکه پژوهش‌های اعتقادی: ۵
شابک: 978 - 964 - 2501 - 62 - 5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عربی



نام کتاب: خلافت ابوبکر در ترازوی نقد
مؤلف: آیت الله سید علی حسینی میلانی
ترجمه و ویرایش: هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی

ناشر: مرکز حقایق اسلامی

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶

چاپ: وفا

شابک: ۵ - ۶۲ - ۲۵۰۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - 5 - 62 - 2501 - 964 - 978

حقوق چاپ محفوظ است

مراکز پخش:

قسم: خیابان اوم، ساختمان ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، انتشارات مرکز

حقایق اسلامی، تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۰۲۶۰

مشهد: چهارراه شهدا، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، پاساژ گنجینه کتاب،

انتشارات نور الکتاب (میلانی)، تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۲۳۱۳۰

اصفهان: چهارباغ پایین، رو به روی ورزشگاه تختی، مرکز تخصصی حوزه علمیه

اصفهان، تلفن: ۰۳۱۱-۲۲۲۳۲۲۳

الحمد لله



PDF مكتبة نرجس

www.narjes-library.blogspot.com

فهرست نگاشته ها

۷ سرآغاز
۱۳ پیش گفتار
۱۷ بخش یکم: مهم ترین دلیل های خلافت ابوبکر
۱۹ مهم ترین استدلال های اهل سنت بر امامت ابوبکر
۲۳ بخش دوم: مهم ترین دلیل های فضیلت و برتری ابوبکر
۲۵ دلیل های اهل سنت در برتری ابوبکر
۲۶ دلیل اول
۲۸ دلیل دوم
۲۹ دلیل سوم
۳۰ دلیل چهارم
۳۰ دلیل پنجم
۳۱ دلیل ششم
۳۱ دلیل هفتم
۳۲ دلیل هشتم
۳۲ دلیل نهم
۳۳ دلیل دهم

۲۵	بخش سوم: فارسایی دلیل‌های ارائه شده در برتری ابوبکر
۳۷	نا تمام بودن دلیل‌های اهل سنت بر افضلیت ابوبکر
۳۷	نقد و بررسی دلیل اول
۴۲	نقد و بررسی دلیل دوم
۴۸	نقد و بررسی دلیل سوم
۴۹	نقد و بررسی دلیل چهارم
۵۰	نقد و بررسی دلیل پنجم
۵۰	نقد و بررسی دلیل ششم
۵۷	نکته‌های قابل توجه در این روایات
۶۱	نقد و بررسی دلیل هفتم
۶۳	نقد و بررسی دلیل هشتم
۶۴	نقد و بررسی دلیل نهم
۶۶	نقد و بررسی دلیل دهم
۶۹	بخش چهارم: نقد و بررسی دلیل اجماع
۷۱	نقد و بررسی دلیل اجماع بر خلافت ابوبکر
۷۴	سخن تفتازانی درباره دلایل امامیه
۷۷	نقد سخن تفتازانی
۷۸	کلام آخر
۸۳	کتاب نامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سراغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت
پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال
زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران
با وفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به
صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس
از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.
در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام،
نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، با توطئه‌هایی از پیش مهیا شده، مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه‌شک و تریدید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّزبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار عنهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران با وفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میرحامد حسین، سید شرف‌الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ‌گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق نابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیاء آثار پربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیة الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

خداقت ابوبکر

در ترازو نقد



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله
الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیش گفتار

با توجه به سلسله پژوهش‌هایی که ارائه شد، برگزیده دلایل‌های
امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را از دیدگاه قرآن کریم، سنت
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و عقل بیان کردیم. ما در تمام این موارد از
روش دانشمندان علم کلام اهل سنت خارج نشدیم و شرط‌هایی را که
آن‌ها درباره امامت معتبر و لازم می‌دانند، رعایت کردیم.

اهل سنت امامت را به اختیار و انتخاب مردم می‌دانند و بر همین
اساس برای امام خصوصیات و شرط‌هایی را لازم می‌دانند تا به سبب
دارا بودن آن‌ها برای امامت صلاحیت پیدا کند.

ما این نوشتار را طبق همان شروط معتبر و لازم و براساس گفتار بزرگان و علمای اهل سنت تحقیق و بررسی کرده و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را ثابت نمودیم.

اکنون برای تکمیل آن مطالب، در مورد دلایل اهل سنت بر امامت ابوبکر بحث می‌کنیم، زیرا آن سان که ما بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام دلیل‌های متعددی داریم، اهل سنت نیز به نظر خودشان برای امامت ابوبکر دلایلی دارند، لذا به بررسی آن‌ها می‌پردازیم تا ارزش آن‌ها بر حسب معیارهای علمی آشکار گردد.

ما در این نوشتار نیز به آداب و روش بحث و مناظره ملتزم خواهیم بود و بدیهی است که اساس مناظره این گونه است که یا دلیل‌های ارائه شده بایستی مورد قبول هر دو طرف باشد، و یا دلیل هر گروه مورد قبول طرف مقابل باشد، تا به این وسیله بتواند با طرف مقابل مناظره نموده و او را به پذیرش وادارد.

ما در این موضوع براساس کتاب‌ها و گفتار دانشمندان اهل سنت به بحث و مناظره می‌نشینیم و به آداب بحث و مناظره، متانت در کلام و عدم تعصب ملتزم هستیم تا روشن شود که دلایل ایشان در خلافت ابوبکر، طبق گفتار علمای آنان نیز تمام و کامل نیست. و اگر چنین باشد پس چگونه می‌توانند ما را به پذیرش دلیل‌هایی وادار کنند که حتی

بزرگان خودشان آن‌ها را قبول نداشته و به آن استدلال نمی‌کنند؟!

در این بحث بر مهم‌ترین و مشهورترین کتاب‌های علم عقاید اهل سنت استناد می‌کنیم که عبارتند از:

کتاب مواقف در علم کلام، شرح مواقف و شرح مقاصد.

این کتاب‌ها در قرن هشتم و نهم هجری تألیف شده و در حوزه‌های علمیّه تدریس می‌شده‌اند. اساتید فنّ از اهل سنت شرح‌ها و حاشیه‌های زیادی بر این کتاب‌ها نوشته‌اند.

اگر به کتاب کشف الظنون مراجعه کنید خواهید دید که صاحب کتاب درباره آن سه کتاب چه گفته است، و می‌یابید که حاشیه‌ها و شرح‌های بسیاری بر این کتاب‌ها نوشته شده است.

از طرفی این کتاب‌ها از لحاظ اعتباری محوریّت دارند و بقیّه کتاب‌ها بر اساس آن‌ها گرد آمده‌اند و همچنین مورد قبول همگان هستند و اهل سنت به آن‌ها استناد و اعتماد می‌کنند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بخش یکم

مهم ترین دلیل های

خلافت ابو بکر



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مهم ترین استدلال های اهل سنت بر امامت ابوبکر

اکنون مهم ترین دلیل هایی را که اهل سنت بر امامت ابوبکر ارائه کرده اند بررسی می کنیم. متن شرح مواقف این گونه است:

مقصد چهارم: در مورد امام به حق بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله (۱)

است. امامت طبق اعتقاد ما مخصوص ابوبکر است ولی به اعتقاد

شیعه امام به حق پس از پیامبر صلی الله علیه وآله علی است.

ما در این موضوع دو راه ارائه می نماییم:

۱ - راه تعیین امام سخن صریح پیامبر است.

۲ - راه تعیین امام اجماع مردم است.

(۱) علی رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (بکسر) آمده است، ما طبق فرمایش

حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

اما درباره امامت بعد از پیامبر سخنی از خدا و رسولش دیده نشده است^(۱) و اما اجماع نیز بر غیر ابوبکر - که ائمت اتفاق کرده‌اند - نداریم.

فقط بر حقایق امامت سه نفر اجماع تحقق می‌یابد: ابوبکر، علی و عباس^(۲). سپس آن دو نفر [علی و عباس] به جهت این‌که مخالفتی با ابوبکر نکردند؛ پس اگر ابوبکر بر حق نبود به طور حتم آن‌ها با او منازعه می‌کردند.

بنا بر این دلیل امامت ابوبکر از طریق اجماع، کامل و تمام می‌شود^(۳).

در این استدلال اعتراف شد که کلام صریحی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امامت ابوبکر یافت نشده است. از این رو نخستین دلیل بر امامت ابوبکر، همان اجماع و نبودن سخن صریح از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

(۱) نویسنده شرح موافق در این فراز اعتراف می‌کند که هیچ روایتی درباره امامت ابوبکر وجود ندارد؛ گرچه ادعا می‌کند که برای امامت علی علیه السلام نیز هیچ روایتی وجود ندارد.

(۲) منظور این است که این شبهه بین این سه نفر منحصر می‌شود.

(۳) شرح المواقف: ۳۵۴/۸.

نویسنده شرح مقاصد در بحث سوم در راه‌های ثبوت امامت می‌گوید:

راه تعیین امام یا سخن صریح است، یا اختیار امت^(۱). اما سخن صریح در حق ابوبکر موجود نیست، ولی او با اتفاق و اجماع مردم به امامت نصب شده است^(۲).

پس آشکار شد که درباره امامت ابوبکر کلام صریحی از پیامبر صلی الله علیه و آله نرسیده و تنها دلیل بر امامت او همان اجماع و اتفاق امت است.

راه سومی که اهل سنت در این زمینه مطرح می‌کنند راه افضلیت است. لذا همان گونه که ما از افضلیت بحث می‌کنیم آن‌ها نیز بحث می‌کنند، ولی در این مورد آن‌ها اختلاف نظر دارند، بعضی افضلیت را برای دارنده مسند امامت شرط می‌دانند و بعضی هم منکر آن هستند.

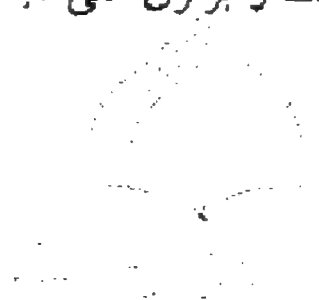
بنا بر این کسی که اعتبار افضلیت را در امام انکار می‌کند، اصراری بر افضل و برتر بودن ابوبکر ندارد، مثل فضل بن روزبهان؛ ولی کسی

(۱) جالب توجه این که نویسنده کتاب موافق می‌گوید: اجماع، و شارح کتاب مقاصد می‌گوید اختیار، و معنای این دو واژه متفاوت است که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

(۲) شرح المقاصد: ۲۵۵/۵.

که افضلیّت را در امام معتبر می‌داند ناگزیر است که بر افضلیّت و برتر بودن ابوبکر اصرار ورزد، چرا که چنین کسی به امامت ابوبکر معتقد است.

از کسانی که افضلیّت را در امام معتبر می‌داند ابن تیمیّه است و به خاطر همین مطلب اصرار دارد که ابوبکر از همه اصحاب برتر است و آنچه را که امامیه بر افضلیّت و برتری علی علیه السلام استدلال کرده‌اند تکذیب می‌کند.



بخش دوم

مهم ترین دلیلهای

قضیلت و برتری ابوبکر



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دلیل‌های اهل سنت در برتری ابوبکر

در کتاب مواقف و شرح مواقف چنین آمده است:

مقصد پنجم: درباره برترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله است. ما و بیشتر علمای پیشین معتزله ابوبکر را برتر می‌دانیم و به اعتقاد شیعه و بیشتر علمای متأخر معتزله، علی برترین فرد پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله است^(۱).

بنا بر آن‌چه که پیش‌تر گفتیم، روشن شد که دلایل اهل سنت بر امامت ابوبکر اجماع و افضلیت است، البتّه اگر افضلیت او را معتبر بدانند و هیچ حدیث و سفارشی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بر امامت ابوبکر نداشته باشند.

ما در اثبات امامت امیر مؤمنان علی علیه الصلاة والسلام از هر سه

(۱) شرح المواقف: ۳۶۵/۸.

طریق (نص صریح پیامبر صلی الله علیه وآله، اجماع و افضلیت) می توانیم به نتیجه برسیم اما این جا از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم.

آنان اعتراف می کنند که هیچ حدیث و کلام صریحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر امامت ابوبکر وجود ندارد.

بنا بر این بر امامت ابوبکر فقط دو طریق ادعای افضلیت و اجماع باقی می ماند.

اینک دلیل هایی را که در مورد افضلیت ابوبکر ارائه کرده اند بررسی می کنیم:

دلیل اول

اولین دلیلی که برای برتری ابوبکر استدلال شده آیه ای از قرآن است. آن جا که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَسَيَجْزِيهَا الْآتِقَى ۖ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ۖ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ (۱).

«به زودی با تقواترین مردم از آن [آتش سوزان] دور داشته می شود. همان کسی که مال خود را می بخشد تا پاک شود و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد او را جزا دهد».

(۱) سوره لیل: آیه های ۱۷-۱۹.

نویسنده شرح موافق می‌گوید:

بیشتر مفسران گفته‌اند: و دانشمندان نیز به این سخن تکیه کرده‌اند: که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است. او باتقواترین مردم است و کسی که تقوایش از همه بیشتر باشد در نزد خدا گرامی‌تر است، زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^(۱).

«همانا گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، باتقواترین شماست».

از این رو ابوبکر در پیشگاه خداوند سبحان بافضیلت‌ترین مردم است.

از طرفی، شکی نیست کسی که در نزد خدا گرامی‌تر و بافضیلت‌تر است. چنین فردی باید بعد از رسول خدا امام و پیشوای مردم باشد و این مطلبی است که اشکالی در آن نیست. پس ابوبکر از همه اصحاب برتر است و کسی که بر همه ائمت فضیلت و برتری دارد، همان برای خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله معین شده است^(۲).

(۱) سوره حجرات: آیه ۱۳.

(۲) شرح المواقف: ۳۶۵/۸.

دلیل دوم

دومین دلیل بر افضلیّت و برتری ابوبکر سخنی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که می‌فرماید:

«اقتدوا باللّٰذین من بعدی ابوبکر و عمر»^(۱).

«پس از من به دو نفر اقتدا کنید: ابوبکر و عمر».

واژه «اقتدوا» فعل امر است از سویی تمام مسلمانان مورد خطاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هستند و این خطاب شامل علی هم می‌شود. پس او هم مأمور است که به شیخین (ابوبکر و عمر) اقتدا کند. بنا بر این بر علی واجب است که بر آن دو اقتدا کند و کسی که دیگران به او اقتدا می‌کنند همان امام و پیشواست.

اهل سنت این حدیث نبوی را در کتاب‌هایشان روایت کرده‌اند. از این رو، این سخن پیامبر دلیل بر امامت ابوبکر خواهد بود و خلافت عمر فرع خلافت ابوبکر است. اگر خلافت ابوبکر ثابت شود خلافت عمر نیز ثابت خواهد شد. گرچه اکنون درباره خلافت عمر نقد و بررسی نمی‌کنیم.

(۱) مستند احمد: ۳۸۲/۵، ۳۸۵، صحیح ترمذی: ۵۷۲/۵، مستدرک حاکم: ۷۵/۳.

دلیل سوم

سومین دلیل برای برتری ابوبکر، حدیثی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که حضرتش به ابی‌الدرداء فرمود:

«وَاللَّهِ مَا طَلَعَت شَمْسٌ وَلَا غَرِبَتْ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ عَلَيَّ رَجُلٌ أَفْضَلُ مِنِّي أَبِي بَكْرٍ».

«به خدا سوگند! بعد از پیامبران، خورشید بر مردی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است»^(۱).

در حقیقت این حدیث صلاحیت دارد که بر امامت ابوبکر صراحت و تأکید داشته باشد و با این حدیث، ابوبکر از علی علیه السلام افضل و برتر خواهد بود و عقل نیز مقدم کردن انسان معمولی را بر صاحب فضیلت و یا مقدم کردن صاحب فضیلت را بر کسی که فضیلتش بیشتر است قبیح می‌داند. پس تنها کسی که باید بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله به خلافت برسد ابوبکر است.

(۱) کنز العمال: ۵۵۷/۱۱، تاریخ بغداد: ۴۲۳/۱۲، تاریخ مدینه دمشق: ۲۰۸/۳۰.

دلیل چهارم

چهارمین دلیل روایتی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ابوبکر و عمر بیان کرد، آن جا که فرمود:

«ما سیدا کهل اهل الجنة ما خلا النیین والمرسلین»^(۱).

«ابوبکر و عمر غیر از پیامبران و رسولان، آقای پیرمردان اهل بهشت می باشند».

کسی که آقا و بزرگ قومی شد، امام و پیشوای آن ها نیز خواهد بود یعنی دیگران باید به او اقتدا کرده و از او پیروی کنند و علی نیز چون از همان قوم بوده، باید از ابوبکر و عمر تبعیت کند، چرا که آنان آقای پیرمردان اهل بهشت هستند.

دلیل پنجم

پنجمین دلیل سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«ما ینبغی لقوم فیهما ابوبکر أن یتقدّم علیه غیره»^(۲).

«گروهی که ابوبکر در میان آن ها است، شایسته نیست کسی بر او مقدم شود».

(۱) تاریخ مدینه دمشق: ۱۷۱/۳، سنن ترمذی: ۲۷۲/۵ و ۲۷۳، المصنّف: ۴۷۳/۷.

(۲) سنن ترمذی: ۲۷۶/۵، الکامل: ۲۲۰/۵.

بنا بر این، جایز نیست کسی خود را بر ابوبکر مقدم کند و این شامل علی نیز می‌شود.

پس بر علی جایز نیست که بر ابوبکر مقدم شود و هیچ کس حق ندارد ادعا کند که علی بر ابوبکر مقدم است زیرا این کلام، مخالف با سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

دلیل ششم

ششمین دلیل رفتاری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ابوبکر انجام داد. آن حضرت در نماز جماعت - که بهترین عبادت‌هاست - ابوبکر را مقدم فرمود، از این رو ابوبکر در زمان بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله در محراب آن حضرت با مردم نماز خواند و نمازی که ابوبکر در آن شرایط خواند - بنا بر آن چه روایت کرده‌اند - به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

پس اگر کسی در جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز بخواند و به امر ایشان امام جماعت مسلمانان شود، صلاحیت دارد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز امام و پیشوای مسلمانان باشد.

دلیل هفتم

هفتمین دلیل سخنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد

شیخین بیان نمود، آن جا که فرمود:

«خیر اُمّتی ابوبکر ثمّ عمر»^(۱).

«بهترین امت من، ابوبکر و پس از او عمر می باشند».

این حدیثی است که اهل سنت در کتاب های شان آن را روایت کرده اند.

دلیل هشتم

هشتمین دلیل سخنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره دوستی با ابوبکر بیان کرده، آن جا که فرمود:

«لو كنت متخذاً خليلاً دون ربي لاتخذت ابوبكر خليلاً»^(۲).

«اگر بعد از پروردگارم دوستی برای خود برمی گزیدم، البته ابوبکر را به عنوان دوست برمی گزیدم».

دلیل نهم

نهمین دلیل سخنی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در حضور ابوبکر ابراز کرده، آن جا که فرمود:

(۱) تاریخ مدینه دمشق: ۳۷۶/۳۰.

(۲) مستد احمد: ۴۱۲/۱، ۴۳۲، ۴۳۹ و ۴/۴ و ۵، صحیح بخاری: ۱۹۱/۴، صحیح مسلم:

«وَأَيْنَ مِثْلِ أَبِي بَكْرٍ كَذَّبَنِي النَّاسَ وَصَدَّقَنِي وَأَمَنَ بِي وَزَوَّجَنِي ابْنَتَهُ وَجَهَّزَنِي بِمَالِهِ وَوَأَسَانِي بِنَفْسِهِ وَجَاهَدَ مَعِيَ سَاعَةَ الْخَوْفِ»^(۱).

«کجاست همانند ابوبکر آن‌گاه که مردم مرا تکذیب می‌کردند، او مرا تصدیق کرد، به من ایمان آورد، دخترش را به ازدواج من درآورد، با جان و مالش مرا یاری کرد و با من در ساعت تنهایی و ترس در جبهه جنگ جهاد کرد».

دلیل دهم

دهمین دلیل گفتار علی علیه السلام است، آن‌جا که فرمود:

«خَيْرَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ اللَّهُ أَعْلَمُ»^(۲).

«بعد از پیامبران ابوبکر و پس از او عمر بهترین مردم هستند و پس از آن دو نفر، خدا داناتر است»^(۳)!!

آن‌چه بیان شد، دلایلی بود که اهل سنت بر افضلیت و برتری ابوبکر آورده‌اند. این دلایل‌ها در مدارک معتبری از جمله کتاب‌های فخر

(۱) تاریخ مدینه دمشق: ۲۰/ ۱۱۰، ۱۵۵.

(۲) کنز العمال: ۸/ ۱۳، تاریخ مدینه دمشق: ۳۵۱/ ۳۰.

(۳) شایان یادآوری است که ما در مقابل ترجمه عبارات مندرج در منابع آن‌ها که محل تأمل و دقت نظر می‌باشند، علامت (!) را نهاده‌ایم.

رازی، و کتاب‌های الصواعق المحرقة، شرح مواقف، شرح مقاصد آمده است.

البته دلیل‌های مذکور در بیشتر کتاب‌های علمای اهل سنت چه در گذشته و چه در عصر حاضر وجود دارد. معتزله نیز در استدلال به این دلایل، با اشاعره مشارکت دارند، مگر علمای معتزله‌ای که در دوران اخیر هستند که آن‌ها معتقد به افضلیت و برتری ابوبکر نیستند، آنان علی علیه السلام را از دیگر صحابه برتر می‌دانند ولی می‌گویند: مصلحت اقتضا می‌کرد که در امر امامت، ابوبکر بر علی مقدم شود.

بخش سوم

نارسانی دلیل‌های ارائه شده

درب‌تری ابوبکر



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ناتمام بودن دلیل‌های اهل سنت بر افضلیت ابوبکر

آن‌چه بیان شد دلیل‌های اهل سنت بر افضلیت ابوبکر بود، حال اگر کسی پرسد که از میان دلیل‌های یاد شده، مهم‌ترین دلیل آن‌ها چیست، در پاسخ او می‌گوییم: از میان ده دلیل ذکر شده، ماجرایی نماز خواندن ابوبکر بر مردم، و حدیث:

«اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر و عمر».

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

از همه آن‌ها مهم‌ترند، ولی ما یکایک این دلیل‌ها را بر اساس روایات و نظریات دانشمندان اهل سنت مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

نقد و بررسی دلیل اول

نخستین دلیلی که ارائه شد گفتار خداوند متعال بود، آن‌جا که

می‌فرماید:

﴿وَسَيُجْزِيهَا الْآتِقَىٰ ۖ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ۖ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ
مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ﴾^(۱)

«به زودی با تقواترین مردم از آن (آتش جهنم) دور داشته می‌شود، همان کسی که مال خود را می‌بخشد تا پاک شود و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد او را جزا دهد».

این یک آیه قرآنی است. ما در بحث‌های گذشته، درباره آیاتی که مربوط به امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود این‌گونه یادآور شدیم: دلالت این آیه بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به این بستگی دارد که با دلیل معتبر ثابت کنیم که این آیه در شأن و منزلت علی علیه السلام نازل شده است، وگرنه این آیه نیز، آیه‌ای از آیات قرآنی است که هیچ نامی از حضرت علی علیه السلام و غیر ایشان در آن برده نشده است.

بنا بر این، استدلال به این آیه بستگی به مقدماتی دارد تا بر امامت ابوبکر دلالت نماید:

الف - استدلال به این آیه برای امامت ابوبکر منوط بر این است که تمام دلیل‌هایی که بر معصوم بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه شده است از اعتبار ساقط شوند. زیرا شخص معصوم در نزد خدای سبحان

(۱) سوره لیل: آیات ۱۷-۱۹.

گرامی‌تر از کسی است که مالش را در راه خدا می‌بخشد.

بنا بر این، اگر این آیه درباره ابوبکر نازل شده باشد، استدلال به آن بستگی دارد بر باطل کردن ادله‌ای که امامیه بر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه کرده‌اند، وگرنه اگر یکی از آن ادله ثابت شود، مقام و منزلت علی علیه السلام نزد خدا بالاتر و گرامی‌تر خواهد بود و استدلال به این آیه برای امامت ابوبکر باطل خواهد شد.

بنا بر استدلال به این آیه بر گرامی‌تر بودن ابوبکر نزد خداوند، آنگاه تمام خواهد بود که ادله‌ای که بر افضلیت امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه شده است تمام نباشد، وگرنه آن ادله صحیح و تمام، با احادیثی که در تفسیر این آیه و دلالت آن بر گرامی‌تر بودن ابوبکر وجود دارد، معارض خواهند بود و هر دو حجّت خواهند بود و پس از تعارض هر دو ساقط خواهند شد و لذا این آیه دلالتی بر امامت ابوبکر نخواهد کرد. البته به شرط آن که استدلال به این دلایل صحیح باشد و احادیث مربوط به آیه حجّت داشته باشد.

از مواردی که نیاز به استدلال و دلیل ندارد این است که:

علی علیه السلام هرگز بر هیچ بُتی سجده نکرده، ولی ابوبکر بر بُت سجده کرده است. و به همین دلیل است که اهل سنت هنگامی که نام علی علیه السلام را ذکر می‌کنند، می‌گویند: «کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ» یعنی خداوند

روی او را گرامی دارد؛ و همین اقتضا می‌کند که علی علیه السلام در پیشگاه خداوند سبحان گرامی‌تر از دیگران باشد.

ج - استدلال به این آیه مبارکه به این بستگی دارد که آیه قطعاً در شأن ابوبکر نازل شده باشد و حال آن‌که مفسران در تفسیر آیه اختلاف نظر دارند و سه نظریه درباره آن ذکر کرده‌اند:

نظریه یکم: آیه برای عموم مؤمنان است و اختصاص به یک مؤمن ندارد.

نظریه دوم: آیه درباره قصه ابودحداح و مردی که صاحب درخت خرما بود نازل شده است، که در تفسیر در المستور آمده است و هیچ ارتباطی به امامت ابوبکر ندارد.

نظریه سوم: آیه در شأن ابوبکر نازل شده است.

بنا بر این، امکان نزول آیه درباره ابوبکر، یکی از نظریات سه‌گانه است، و همین نظریه نیز بستگی دارد به این‌که سند این روایت صحیح باشد، و اگر سند آن تمام نباشد، استدلال به این آیه درباره ابوبکر باطل نخواهد شد.

حال شما را با سند این روایت و تصریحی که به ضعف آن شده است، آشنا می‌سازیم:

این روایت را طبرانی نقل کرده است و حفاظ هیثمی در

مجمع الزوائد پس از نقل طبرانی می‌گوید:

در سند این روایت، مصعب بن ثابت است و او از نظر نقل حدیث ضعیف است^(۱).

پس نظریه سوم که یکی از نظریات سه‌گانه بود، به این روایت استناد دارد و چون این روایت ضعیف است آن نظریه نیز از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

از طرفی مصعب و فرزندان زیر همان‌گونه که در کتاب‌های مفصل بیان شده است، از اهل بیت علیهم السلام منحرف بودند. یحیی بن معین، احمد بن حنبل و ابوحاتم، مصعب را ضعیف شمرده‌اند.

نمایی در مورد او می‌گوید: مصعب از نظر نقل حدیث قوی نیست. البته دیگر دانشمندان نیز درباره او سخنانی گفته‌اند^(۲).

حال چگونه می‌توان برای گرامی‌تر بودن و افضلیت ابوبکر به آیه‌ای استدلال کرد که در تفسیر آن اولاً سه نظر مختلف وجود دارد، ثانیاً نظری که می‌گوید آیه در شأن ابوبکر است به روایتی ضعیف استدلال کرده است؟

(۱) مجمع الزوائد: ۵۰/۹.

(۲) تهذیب التهذیب: ۱۴۴/۱۰.

افزون بر این، باز هم تکرار می‌کنیم که اقامهٔ این استدلال بستگی دارد به این که ادلهٔ امامیه بر افضلیت و برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامت آن حضرت، تمام نباشد.

نقد و بررسی دلیل دوم

دومین دلیل آن‌ها حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است آن جا که می‌فرماید:

«اقتدوا باللذین من بعدی اُبی بکر و عمر».

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

این حدیث از بهترین دلیل‌هایی است که اهل سنت برای امامت ابوبکر و عمر به آن استناد می‌کنند و در کتاب‌های کلامی و اصولی به آن استدلال می‌نمایند. آن‌ها با استناد به این حدیث اتفاق نظر ابوبکر و عمر را در هر امری حجت می‌دانند و با تکیه بر این حدیث، حجت بودن سیره و روش ابوبکر و عمر را ثابت می‌کنند.

بنا بر این، حدیث از اهمیت خاصی برخوردار است به خصوص که احمد بن حنبل در مُسند، ترمذی در صحیح و حاکم در مستدرک آن را نقل کرده‌اند^(۱). از این رو، این حدیث در کتاب‌های معتبر و مشهور

(۱) مُسند احمد: ۵/ ۳۸۲، ۳۸۵، صحیح ترمذی: ۵/ ۵۷۲، مستدرک حاکم: ۳/ ۷۵.

آمده است و آن‌ها در بحث‌های مختلف به آن استدلال می‌کنند.

یادآوری می‌کنیم که اگر پژوهشگری منصف سندهای این حدیث را بررسی کند و با دقت و ژرف‌نگری نظریات دانشمندان اهل سنت را دربارهٔ حالات کسانی که این حدیث را روایت کرده‌اند کاوش نماید ملاحظه خواهد کرد که تمام کسانی که این حدیث را روایت کرده‌اند، افرادی ضعیف هستند؛ این مطلب آن قدر آشکار است که بزرگان علمای اهل سنت نیز بسیاری از راویان این حدیث را ضعیف شمرده و با انواع جرح و تعدیل‌های رجال‌شناسی کاستی‌های آن‌ها را بیان کرده‌اند.

ما برای هموار کردن این راه، و دسترسی آسان پژوهشگران به نظریات آنان خلاصه‌ای از سخنان دانشمندان اهل سنت را دربارهٔ راویان این حدیث بیان می‌کنیم.

مناوی در کتاب فیض القدير فی شرح الجامع الصغير^(۱) در شرح این حدیث می‌گوید:

(۱) ما پیش‌تر یادآور شدیم که برای آگاهی و بررسی سندهای این حدیث ناگزیریم به منابعی که آن را شرح و توضیح داده‌اند و کتاب‌هایی که در شرح احادیث نگاشته شده است - از قبیل: المرقاة، فیض القدير، شروح الشفاء، قاضی عیاض و نظایر این‌ها، مراجعه نماییم.

ابوحاتم این حدیث را نپذیرفته و آن را علیل شمرده و گفته است:
بزار همانند ابن حزم این حدیث را صحیح نمی‌داند^(۱).

طبق این نقل، سه تن از بزرگان اهل سنت یعنی ابوحاتم، ابوبکر
بزار و ابن حزم اندلسی این حدیث را رد کرده‌اند.

از طرفی ترمذی که این حدیث را در کتابش به بهترین طریق آن
نقل کرده است با صراحت راویان، آن را ضعیف می‌شمارد^(۲).

از سوی دیگر اگر به کتاب الضعفاء الکبیر ابی جعفر عقیلی مراجعه
کنید خواهید دید که او این گونه اظهار نظر کرده است:

این حدیث انکار شده است و هیچ اصلی و اساسی ندارد^(۳).

نگارنده میزان الاعتدال به نقل از ابوبکر نقاش می‌گوید: این حدیث
بی‌ارزش است^(۴).

دارقطنی که در نقل احادیث لقب امیرالمؤمنین را در قرن
چهاردهم هجری به خود اختصاص داده است درباره این حدیث
می‌گوید: این حدیث ثابت نیست^(۵).

(۱) فیض القدر: ۵۶/۲.

(۲) صحیح ترمذی: ۵۷۲/۵.

(۳) الضعفاء الکبیر: ۹۵/۴.

(۴) میزان الاعتدال: ۱۴۲/۱.

(۵) لسان المیزان: ۲۳۷/۵.

علامه عبری فرغانی - در گذشته سال ۷۴۳ - در شرحی که بر کتاب منهاج یضای نگاشته است می‌گوید: این حدیث، جعلی است^(۱).

حافظ ذهبی در میزان الاعتدال در موارد مختلفی این حدیث را نقل می‌کند، آن‌گاه آن را تکذیب و باطل می‌سازد^(۲).

وقتی که به تلخیص مستدرک مراجعه می‌کنیم، ملاحظه می‌نماییم که حاکم پس از نقل این حدیث می‌گوید: به طور جدّ سند این حدیث بی‌ارزش است^(۳).

هیشمی در مجمع الزوائد این حدیث را از طریق طبرانی نقل می‌کند و می‌نویسد: در سند این حدیث کسانی هستند که آن‌ها را نمی‌شناسم^(۴).

ابن حجر عسقلانی حافظ و شیخ الإسلام نیز در لسان المیزان در موارد متعددی این حدیث را ذکر کرده و در هر بار به سقوط آن حکم کرده است^(۵). همچنین علمای قرن دهم هجری همانند شیخ الإسلام هروی در کتاب الدر النضید من مجموعة الحفید - که در دسترس است -

(۱) شرح المنهاج: مخطوط.

(۲) میزان الاعتدال: ۱۰۵/۱، ۱۴۱ و ۶۱۰/۲۳.

(۳) تلخیص المستدرک: ۷۵/۳.

(۴) مجمع الزوائد: ۵۳/۹.

(۵) لسان المیزان: ۱۸۸/۱، ۲۷۲ و ۲۳۷/۵.

می‌گوید: این حدیث، جعلی است^(۱).

ابن درویش حوت نیز در کتاب *أسنی المطالب فی احادیث مختلفة المراتب* این حدیث را آورده است و نظرهایی را که علما درباره ضعف و بطلان این روایت ابراز داشته‌اند ذکر کرده است^(۲).

جالب این است که حافظ ابن حزم اندلسی در استدلال به این حدیث سخن مهمی را بیان می‌کند، وی می‌گوید:

اگر تدلیس و یا بیان امری را که اگر دشمنان ما به آن دست می‌یافتند، از خوشحالی پرواز می‌کردند یا از ناراحتی ساکت و مبهور می‌شدند جایز می‌دانستیم، به طور قطع به این روایتی که نقل شده است احتجاج می‌کردیم که حضرتش فرموده باشد: «پس از من به آن دو - یعنی ابوبکر و عمر - اقتدا کنید» ولی این حدیث صحیح نیست و خداوند ما را از احتجاج و استدلال به آنچه صحیح نیست در امان دارد^(۳).

بنا بر آنچه گفته شد، شایسته نیست برای مباحث امامت به این حدیث استدلال شود، خواه از جانب امامیه باشد یا از اهل سنت؛ حتی

(۱) الدرر النضید من مجموعة الحفید: ۹۷.

(۲) *أسنی المطالب فی أحادیث مختلفة المراتب*: ۴۸.

(۳) *فصلی در مثل و نحل*: ۸۸/۴.

اگر ما نیز بخواهیم برای امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به چنین احادیثی که عموم دانشمندان آن را رد کرده و باطل می دانند، استدلال کنیم هرگز نمی توانیم بر اهل سنت احتجاج کرده و برای اثبات امامت دلیل بیاوریم و در هیچ مورد نمی توان به چنین حدیثی استدلال کرد.

برخی از اهل سنت اگر چه می دانند که این حدیث از درجه اعتبار ساقط است و ارزشی ندارد اما وقتی آن را از لحاظ دلالت و معنا برای اثبات امامت ابوبکر مفید می بینند از روی ناچاری و به دروغ، آن را به شیخین و یا به دو کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری نسبت می دهند.

به عنوان نمونه قاری در کتاب شرح الفقه الاکبر الی صحیح البخاری والمسلم این حدیث را به کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری نسبت می دهد با این که این حدیث در آن دو کتاب موجود نیست، و اگر چه آن ها اعتراف کرده اند که این حدیث باطل است ولی این گروه غافلند از این که روزی مردم به کتاب های آن ها مراجعه می کنند و مطالب آن را تحقیق و بررسی خواهند کرد.

از طرفی چگونه ممکن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم امر کند که به ابوبکر و عمر اقتدا کنید با این که آن دو نفر در بسیاری از موارد با هم اختلاف نظر داشتند.

به راستی مسلمانان باید به چه کسی اقتدا کنند؟

چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله امر می‌کند که به آن دو اقتدا کنید با آن که صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله در بسیاری از گفته‌ها و عملکردهای ابوبکر و عمر با آن‌ها مخالفت می‌کردند؟

آیا می‌توانیم بگوییم همه کسانی که با ابوبکر و عمر مخالفت کرده‌اند فاسق هستند؟

نقد و بررسی دلیل سوم

سومین دلیل حدیثی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابی‌الدرداء فرمود: «آفتاب بعد از پیامبران و رسولان بر هیچ مردی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است».

این حدیث نزد اهل سنت به شدت ضعیف است. طبرانی آن را در اوسط با سندی روایت کرده است که هیشمی درباره آن می‌گوید: در سند حدیث، اسماعیل بن یحیی تیمی است و او مردی دروغگو است.

هیشمی همین حدیث را در مجمع الزوائد با سند دیگری از طبرانی روایت کرده و می‌گوید: یکی از راویان این حدیث بقیة بن الولید است و او مردی ضعیف و حيله‌گر است^(۱).

(۱) مجمع الزوائد: ۴۴/۹.

از این رو، این حدیث در نزد علمای علم رجال اعتبار و ارزشی ندارد.

نقد و بررسی دلیل چهارم

یکی دیگر از دلیل‌های اهل سنت بر برتری ابوبکر سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «ابوبکر و عمر آقای پیرمردان اهل بهشت هستند».

این حدیث را بزار و طبرانی از ابی سعید روایت کرده‌اند، و آن‌گاه که هیشمی این حدیث را از آن دو در مجمع الزوائد روایت می‌کند، می‌گوید: یکی از راویان این حدیث، علی بن عباس است که او در نقل حدیث ضعیف است.

هیشمی در مورد دیگر این حدیث را از بزار از عبیدالله بن عمر نقل کرده و درباره یکی از راویان آن به نام عبدالرحمان ملک می‌گوید: به قول او عمل نمی‌شود^(۱).

ناگفته نماند که برای این حدیث غیر از این دو سند دیگری نزد هیشمی وجود ندارد.

(۱) مجمع الزوائد: ۵۳/۹.

نقد و بررسی دلیل پنجم

اهل سنت به عنوان پنجمین دلیل به این حدیث استدلال کرده‌اند که حضرتش فرموده است: «در اجتماعی که ابوبکر در میان آن‌هاست سزاوار نیست غیر از او کسی بر دیگران مقدم شود».

در ردّ این دلیل بهره خوبی که نصیب ما شده این است که حافظ ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات آورده و بعد چنین گفته است: این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله جعل شده است^(۱).

از آن‌جا که فتواهای ابن جوزی برای کسانی مثل ابن تیمیّه و امثال او معتبر است، بایستی این گفتار او نیز درباره این حدیث حجت و معتبر باشد.

نقد و بررسی دلیل ششم

ششمین دلیل اهل سنت نماز ابوبکر است. این دلیل به دو جهت، مهم است:

اول: روایت نماز ابوبکر در صحیح مسلم و صحیح بخاری به سندهای مختلف آمده است و در مسندها، سنن‌ها و بیشتر کتاب‌های معتبر و مشهور آنان ذکر شده است.

(۱) کتاب الموضوعات: ۳۱۸/۱.

دوم: نماز با فضیلت‌ترین عبادات است. حال اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال بیماری خویش و در واپسین لحظه‌های زندگیشان ابوبکر را برای اقامه نماز جماعت بفرستد، دلیلی است که آن حضرت می‌خواست او را به عنوان نامزد خلافت پس از خود معرفی کند.

بنا بر این حدیث مورد نظر درباره نماز ابوبکر در جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از بهترین دلیل‌هایی است که می‌توان بر امامت ابوبکر اقامه کرد. و اگر شما به کتاب‌های اهل سنت مراجعه کنید، خواهید دید که آن‌ها برای این حدیث اهمیت بسیاری قائل هستند و نخستین و محکم‌ترین دلیلی که برای امامت ابوبکر استدلال می‌کنند، همین حدیث نماز ابوبکر است.

آن‌ها این حدیث را از عده‌ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند، نخستین راوی آن عایشه دختر ابوبکر است ولی اگر شما در سندهایی که آورده‌اند، تأمل کنید خواهید دید که این حدیث را از اشخاصی مجهول و ناشناس روایت کرده‌اند، یا خبر را از عایشه شنیده‌اند و او واسطه نقل این روایت است.

بنا بر این تمام سندهای این روایت به عایشه برمی‌گردد و او نیز در نقل این روایت به دو سبب مورد اتهام است:

۱ - مخالفت او با علی علیه السلام.

۲- این که او دختر ابوبکر است.

با چشم پوشی از مخالفت او با علی علیه السلام، اگر به خصوصیات این واقعه و شواهدی که در متن روایت وجود دارد، و همچنین شواهدی که مربوط به این قضیه است با دقت بنگریم، به خوبی خواهیم دید که فرستادن ابوبکر برای نماز، از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده، بلکه عایشه از طرف خود پدرش را برای نماز فرستاده است.

مهم ترین شاهد بر این امر - که تأثیر به سزایی در فهم این قضیه دارد - فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خروج اصحابش از مدینه به همراه اسامه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا لحظه پایانی زندگی خویش اصرار داشتند که آن ها با سپاه اسامه از مدینه بیرون بروند.

در مورد تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فرستادن اسامه تا لحظه آخر زندگانیشان هیچ اختلافی نیست و کسی در این مورد مخالفت نکرده است و این موضوع در کتاب های ما و کتاب های اهل سنت بیان شده است.

از طرفی درباره تأکید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر شرکت بزرگان اصحاب مثل ابوبکر و عمر در لشکر در اسامه نیز اختلافی نیست و در کتاب های معتبری که این روایت را نقل کرده اند ثابت است. حال چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله تا پایان عمر شریفش به ابوبکر امر

می‌کند که در لشکر اسامه حاضر شود و از مدینه بیرون برود و از طرف دیگر به او دستور می‌دهد در مکان خودش نماز بخواند؟

به همین جهت افرادی مثل ابن تیمیّه ناگزیر شده‌اند که وجود ابوبکر را در لشکر اسامه انکار کنند و بگویند که چنین امری دروغ است، چون می‌دانند که وجود ابوبکر در لشکر اسامه به معنای دروغ بودن خبر فرستادن او برای نماز جماعت است.

ولی از آن جایی که مسئله نماز ابوبکر از مهم‌ترین دلیل‌های آنان بر امامت اوست، برای همین ناچارند بودن او را در لشکر اسامه انکار کنند و حال آن‌که وجود ابوبکر در لشکر اسامه انکارناپذیر است.

اکنون به عنوان نمونه فقط یک عبارت را در این مورد نقل می‌کنیم:

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری بشرح البخاری می‌گوید: روایت حضور ابوبکر در لشکر اسامه را واقدی، ابن سعد، ابن اسحاق، ابن جوزی، ابن عساکر و دیگران نقل کرده‌اند^(۱).

پس زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند اسامه در بیرون مدینه در لشکرگاه خود به سر می‌برد و آن‌گاه که ابوبکر بر اوضاع

(۱) فتح الباری: ۱۲۴/۸.

مسلط شد، اسامه با او بیعت نکرد و گفت: من امیر ابوبکر هستم چگونه با او بیعت کنم. بر همین اساس ابوبکر از اسامه اجازه گرفت که عمر در مدینه بماند تا در تدبیر امور به او کمک کند.

شواهد داخلی و خارجی گویای این است که خبر فرستادن ابوبکر برای نماز دروغ و خلاف واقع است. ولی ما به همین مقدار بسنده نمی‌کنیم، بلکه می‌افزاییم که علی علیه السلام همچنین اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشتند که آمدن ابوبکر برای نماز به امر رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست، بلکه عایشه او را فرستاده است.

ابن ابی‌الحدید معتزلی در این مورد می‌گوید: از اسناد دربارۀ این واقعه سؤال کردم که آیا شما می‌گویید که عایشه پدرش را برای نماز معین کرده و رسول خدا صلی الله علیه وآله او را تعیین نکرده است؟

گفت: من چنین سخنی را نمی‌گویم ولی علی اعتقادش چنین بود و تکلیف او غیر از تکلیف من است چرا که او در آنجا حاضر بود، ولی من حضور نداشتم.

ما در این بررسی به همین مقدار نیز بسنده نمی‌کنیم بلکه می‌گوییم:

اگر بپذیریم کسی که به ابوبکر چنین دستور داد رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده است، باز هم نمی‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد، چرا که

رسول خدا صلی الله علیه وآله در طول عمر شریفش به بسیاری از اصحاب خود امر می‌کرد که در مسجد و محل عبادت ایشان با مردم نماز بخوانند و هیچ‌کس با نماز خواندن آن صحابی در محراب رسول خدا صلی الله علیه وآله ادّعای امامت او را نکرده است.

شاید کسی بگوید که خواندن نماز در پایانی‌ترین لحظات زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با نمازهای دیگر فرق می‌کند، البته اهل سنت نیز بین این نمازها چنین فرقی را قائل شده‌اند و گفته‌اند که این نماز با این خصوصیت که در پایان عمر شریف آن حضرت بوده است، نوعی اعلام به منصوب بودن ابوبکر برای امامت بعد از ایشان می‌باشد.

در پاسخ این مطلب، واقع قضیه را برای حق‌جویان بازگو می‌کنیم و می‌گوییم:

اگر چنین باشد که رسول خدا صلی الله علیه وآله به نماز امر کرده است، ما روایات زیادی داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خود با آن حال بیماری از منزل خارج شد و در حالی که زیر بغل‌های ایشان را گرفته بودند و پاهای مبارکش روی زمین کشیده می‌شد، به محراب آمد و ابوبکر را کنار زد و خود با مردم نماز خواند.

اهل سنت در پاسخ می‌گویند: ابوبکر مدّتی بود که در مکان

پیامبر صلی الله علیه وآله نماز می خواند و رسول خدا صلی الله علیه وآله فقط یک مرتبه او را کنار زد و خود نماز خواند.

ما این موضوع را از دو جهت پاسخ می دهیم و می گوئیم:

۱- ابوبکر فقط یک مرتبه در محراب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار گرفت و آن هم در نماز صبح روز دوشنبه بود. پس همین یک نماز بیشتر نبوده است.

۲- بر فرض این که ابوبکر نمازهای زیادی در مکان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خوانده باشد این عمل رسول خدا صلی الله علیه وآله در آخرین روز عمرش و بیرون آمدنش با چنین حالی که پاهای مبارکش روی زمین کشیده می شد، دلیل محکمی است که اگر در گذشته او را به امامت نصب کرده بود و این امر صحت داشت اکنون او را عزل و برکنار کرده است.

بنا بر این اگر بپذیریم که رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین دستوری داده است، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله می دانست که آن ها بعد از وفاتش به همین نماز استدلال خواهند کرد و آن را دلیل محکمی برای خلافت و امامت ابوبکر خواهند دانست، لذا در حال بیماری از خانه بیرون آمد تا این توهم را از ذهن های مردم پاک سازد.

مطلب خروج رسول خدا صلی الله علیه وآله از بستر بیماری و کنار

زدن ابوبکر، در همه روایاتی که به پندار آن‌ها- ابوبکر به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز رفته است وجود دارد.

نکته‌های قابل توجه در این روایات

در بررسی این روایات نکته‌های قابل توجهی وجود دارد که اینک بیان می‌نماییم:

نکته اول: آن‌سان که گفته شد راوی همه این روایات عایشه است، طبق بیان آن‌ها رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی از منزل بیرون آمد که به دو تن تکیه کرده بود و پاهای مبارکش به زمین کشیده می‌شد. حضرتش با این حال وارد مسجد شد و ابوبکر را از محراب کنار زد و خود با مردم نماز خواند.

خارج شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله با حال بیماری دلیل محکمی است که اگر در گذشته مقامی به ابوبکر داده بود، اینک او را از آن مقام برکنار نموده است.

در این روایات عایشه نام یکی از آن دو نفری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کمک آن‌ها به مسجد آمدند، ذکر کرده است و از نفر دوم نامی به میان نیاورده است.

بدیهی است که نفر دوم همان علی علیه السلام بوده و همین انکار

نشانگر این است که عایشه از بردن نام علی و بیان فضیلت‌های او ناراحت بوده است.

ابن عباس به راوی گفت: آیا عایشه نام نفر دوم را برای تو ذکر کرد؟ گفت: نه.

ابن عباس گفت: آن شخص علی بود، ولی عایشه دوست ندارد علی را به خیر و خوبی یاد کند.

نکته دوم: وقتی برخی اهل سنت متوجه شدند که خارج شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در شرایط بیماری و کسالت، و کنار زدن ابوبکر و نماز خواندن آن حضرت با مردم، اساس استدلال به امامت ابوبکر را مخدوش خواهد کرد، حدیثی را جعل کردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر را کنار نزد، بلکه آن حضرت با چنین حالی وارد مسجد شد و پشت سر ابوبکر به نماز ایستاد.

آنان با این حدیث ساختگی قضیه خلافت ابوبکر را ثابت و تقویت کردند، به عبارت دیگر: رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که با زبان، ابوبکر را به نماز خواندن امر کرد، در مقام عمل نیز او را به عنوان امام بعد از خود نصب نمود، زیرا با آن حالت بیماری به مسجد آمد و پشت سر ابوبکر نماز خواند.

حال با این حدیث چه کسی می‌تواند در امامت ابوبکر و خلافت او

بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله مناقشه کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به او اقتدا کرده است؟ آیا این کافی نیست که دلیل محکمی بر امامت ابوبکر باشد؟

لری، آنان با جعل احادیث دروغین و ساختگی می‌توانند بگویند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرین نمازش به ابوبکر اقتدا کرده است، ولی این بخش از حدیث در صحیح مسلم و صحیح بخاری وجود ندارد و آنچه که در این دو کتاب آمده است این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله ابوبکر را کنار زد - یا خود ابوبکر کنار رفت و پشت سر ایستاد - و شخص پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله با مردم نماز خواند.

این حدیث ساختگی در مسند احمد وجود دارد و به طور قطع دروغ است و بسیاری از بزرگان و حافظان اهل سنت نیز آن را تکذیب کرده‌اند، تا جایی که برخی از آن‌ها همچون حافظ ابی الفرج ابن جوزی در بطلان حدیث اقتدا کردن پیامبر صلی الله علیه وآله به ابوبکر کتاب مستقلی نوشته‌اند^(۱).

(۱) حافظ ابوالفرج ابن جوزی حنبلی (درگذشته سال ۵۹۷) در ردّ معاصر خود حافظ عبدالمغیث حنبلی رساله‌ای نگاشته و آن را به نام «آفة اصحاب الحديث في الرد على عبدالمغیث» نام نهاده است. این کتاب در حدود ۲۰ سال پیش توسط نگارنده تحقیق و برای نخستین بار چاپ و منتشر شد.

به راستی آیا عقل می‌پذیرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از افراد امتش اقتدا کند و او امام بر پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟! بدیهی است که عقل هرگز این مطلب را نمی‌پذیرد.

نکته سوم: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از این که برای نماز از منزل خارج شد و ابوبکر را کنار زد و خود با مردم نماز خواند به این مقدار اکتفا نکرد بلکه بعد از نماز بر فراز منبر قرار گرفت و خطبه‌ای برای مردم ایراد نمود و در این خطبه قرآن و اهل بیت علیهم السلام را معرفی کرد و به مردم امر نمود که از آن‌ها پیروی کنند و در کارهای خود به آنان اقتدا نمایند.

بنا بر این آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز و کنار زدن ابوبکر از محراب نماز برای این بود که در این لحظات پایانی عمر خویش نیز با ایراد سخنرانی در مورد اهل بیت خود به مردم وصیت کند و مجدداً امام بعد از خود را معرفی نماید.

حضرتش پس از پایان خطبه به همه مسلمانان امر فرمود که همراه اسامه از مدینه بیرون روند و تأکید زیادی داشت که مردم به لشکر اسامه پیوندند و در این امر شتاب کنند.

به راستی پس از این دلایلی که گفته شد باز هم راهی برای استدلال به حدیث مقدم شدن ابوبکر برای نماز باقی می‌ماند.

نقد و بررسی دلیل هفتم

هفتمین دلیل آن‌ها فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که:
 «بهترین اُمت من ابوبکر و عمر هستند».

این حدیث را با همین عبارت قاضی ایجی و شارح آن و دیگران روایت کرده‌اند، ولی این حدیث چنین نیست، بلکه ادامه‌ای دارد، ولی آن‌ها دنباله آن را ذکر نکرده‌اند تا بتوانند استدلالشان را تمام کنند. متن کامل حدیث این‌گونه است:

«عن عائشة قلت: يا رسول الله! من خير الناس بعدك؟»

قال: ابوبكر.

قلت: ثم من؟

قال: عمر».

«عایشه می‌گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: ای

رسول خدا! بعد از شما بهترین مردم چه کسی است؟

فرمود: ابوبکر.

گفتم: پس از او چه کسی بهترین اُمت شماست؟

فرمود: عمر».

این همان بخش از حدیث است که اهلی سُنّت به آن استدلال

کرده‌اند، ولی در آن مجلس حضرت زهرا سلام الله علیها نیز حضور داشت و ایشان از پدر بزرگوارش سؤال کرد: ای رسول خدا! چرا درباره علی چیزی نفرمودید؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«یا فاطمة! علی نفسی، فمن رأیتیه بقول فی نفسه شیئاً؟»

«ای فاطمه! علی به منزله جان من است، تو چه کسی را دیده‌ای که درباره خودش سخنی بگوید.»

پس اهل سنت به بخش اول این حدیث به خاطر این که نام ابوبکر و عمر آمده است، استدلال می کنند و آن را دلیل بر امامت آن ها می دانند، ولی دنباله حدیث را ساقط کرده و گویا نمی دانستند که روزی کسی به این حدیث نگاه خواهد کرد و تمام روایت را خواهد دید و به منابع آن دسترسی خواهد یافت.

با همه این سخنان، این حدیث از جهت سند ضعیف است، برای آگاهی از این موضوع می توانید به کتاب تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشیعة الموضوعة^(۱) مراجعه کنید.

(۱) تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشیعة الموضوعة: ۳۶۷/۱.

نقد و بررسی دلیل هشتم

دلیل هشتم آن‌ها حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که

فرمود:

«لَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا خَلِيلًا دُونَ رَبِّي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ».

«اگر من غیر از پروردگارم کسی را به عنوان دوست انتخاب

می‌کردم، البته ابوبکر را دوست خود قرار می‌دادم».

در جواب این حدیث کافی است بگوییم که اگر این حدیث

دربارۀ ابوبکر آمده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دوست خود

قرار داده است، پس دربارۀ حدیث عثمان چه بگوییم که خود

اهل سنت روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق عثمان

نیز چنین فرموده است، و او را به عنوان دوست خود برگزیده است، در

واقع در حدیث مربوط به ابوبکر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

می‌فرماید: «اگر»، ولی در حق عثمان آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله

او را دوست خود قرار داده است و متن آن چنین است:

«أَنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ خَلِيلًا مِنْ أُمَّتِهِ وَإِنَّ خَلِيلِي عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ».

«هر پیامبری از میان امتش یک نفر را به عنوان دوست خود قرار

می‌داد و همانا دوست من عثمان بن عفان است».

بنا بر این طبق این حدیث، عثمان برتر از ابوبکر می‌شود.

آری، اعتقاد نگارنده نیز بر این است که بر اساس مدارک اهل سنت عثمان از ابوبکر و عمر برتر است، چون در کتاب‌های خودشان احادیثی در مناقب عثمان آورده‌اند که گویای این مطلب است از جمله همین حدیثی که بیان شد، ولی تمام این احادیث - مثل حدیثی که گذشت - باطل و بی‌اساس هستند^(۱).

نقد و بررسی دلیل نهم

نهمین دلیل آن‌ها سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره ابوبکر است که فرمود:

«واین مثل ابی بکر کذبني الناس وصدقني وأمن بي و... وواسانی بنفسه وجاهد معي ساعة الخوف».

«کجا همانند ابوبکر پیدا می‌شود در زمانی که مردم مرا تکذیب می‌کردند او مرا تصدیق کرد و به من ایمان آورد و... و با جان و مالش مرا یاری کرد و در ساعت تنهایی و ترس در جبهه جنگ در کنار من می‌جنگید».

سیوطی در کتاب اللآلی المصنوعة بالأحاديث الموضوعه^(۲) و حافظ

(۱) تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأحاديث الشنيعة الموضوعه: ۳۹۲/۱

(۲) اللآلی المصنوعة في الأحاديث الموضوعه: ۲۹۵/۱

ابن عزراق نویسنده کتاب تنزیه الشریعه^(۱) در کتابشان این حدیث را از حدیث‌های ساختگی و دروغین شمرده‌اند.

این حدیث از جهت دلالت هم‌گویای این مطلب است که ابوبکر از اموالش به رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌بخشید و از اموال شخصی خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌داد و رسول خدا صلی الله علیه وآله به مال ابوبکر و بخشش او نیازمند بود.

بدیهی است که این هم از قضایای دروغین است به گونه‌ای که ساختگی بودن آن به حدی است که افرادی همانند ابن تیمیّه را وادار کرده است که به دروغ بودن آن تصریح کند^(۲) و رسول خدا صلی الله علیه وآله نیازی به اموال ابوبکر نداشت.

آری، جعل‌کنندگان احادیث این چنین فضایل و مناقب می‌تراشند تا آن‌جا که حاضر می‌شوند به رسول خدا صلی الله علیه وآله اهانت کنند.

بنا بر آن‌چه بیان شد، دروغ بودن این حدیث از نظر سند و دلالت ثابت شد.

(۱) تنزیه الشریعه المرفوعه: ۱/۳۴۴.

(۲) منهاج السنه: ۴/۲۸۹.

نقد و بررسی دلیل دهم

دلیل دهم آن‌ها روایتی است که از علی عبه السلام در فضیلت ابوبکر و عمر نقل کرده‌اند. در آن روایت آمده است:

«خیر الناس بعد النبیین ابوبکر ثم عمر ثم الله أعلم».

«بعد از پیامبران بهترین مردم ابوبکر و پس از او عمر هستند و بعد از آن دو، خداوند آگاه‌تر است».

این روایت تنها به این متن نقل نشده است، بلکه آن‌ها این روایت را به متن‌های دیگری هم دربارهٔ ابوبکر و عمر نقل کرده‌اند.

ما به این روایت دو گونه پاسخ می‌دهیم:

۱- ابوبکر خود اعتراف می‌کرد که بهترین مردم نیست آیا او نمی‌گفت: من بر شما ولایت پیدا کردم، ولی بهتر از شما نیستم؟^(۱) یا چنین نمی‌گفت:

«أقیلونی فلیست بخیرکم».

«در امر خلافت از من صرف نظر کنید، چون من بهترین شما نیستم».

(۱) الطبقات الکبری: ۳/ ۱۳۹.

این روایت نیز در منابع بسیاری نقل شده است^(۱).

۲- نویسنده کتاب الاستیعاب، در شرح حال امیر مؤمنان علی سلام الله علیه، ابن حزم در کتاب الفصل فی الملل والنحل و افراد دیگری از بزرگان حافظان اهل سنت گفته‌اند: گروه بسیاری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله علی را بر ابوبکر فضیلت و برتری می‌دادند^(۲).

پس اگر خود امیر مؤمنان علی علیه السلام اعتراف می‌کند که ابوبکر و عمر از او برتر هستند پس چگونه اصحاب، علی را بر آن دو برتری می‌دادند؟

آری، آنان نام برخی از کسانی را ذکر کرده‌اند که می‌گفتند: علی علیه السلام برتر است؛ ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و... از آن گروه‌اند. با این حال علی علیه السلام اعتراف می‌کند که ابوبکر و عمر از او برترند (!!)) این‌ها روایاتی هستند که به دروغ بر امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده شده است.

بنا بر این، ما از میان استدلال‌های اهل سنت دلیلی که از طعنه و اشکال خالی باشد و هیچ شبهه و ایرادی در آن نباشد، پیدا نکردیم. همه

(۱) مجمع الزوائد: ۵/ ۱۸۳، سیره ابن هشام: ۲/ ۶۶۱، تاریخ الخلفاء: ۷۱.

(۲) الاستیعاب: ۳/ ۱۰۹۰، الفصل فی الملل والنحل: ۴/ ۱۸۱.

دلیل‌هایی که آورده‌اند -طبق منابع آن‌ها و بر اساس سخنان دانشمندان‌شان- یا از جهت سند ضعف دارد و یا از جهت دلالت، تمام و کامل نیست.

از این رو، این احادیث از حدیث‌های ساختگی و جعلی است که به اعتراف خودشان اساس و بنیانی ندارند، به ویژه حدیثی که می‌گوید: «بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

کوتاه سخن این که مهم ترین دلیل آن‌ها، قضیه نماز ابوبکر است که می‌گویند: نماز ابوبکر در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امامت او دلالت می‌کند؛ ولی بر اساس مطالبی که گفته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از محراب کنار زد و خودش با مردم نماز خواند. صحت این مطلب در صورتی قابل استناد است که خبر فرستادن ابوبکر برای نماز نیز صحیح باشد.

افزون بر این که درباره امامت ابوبکر و عمر باید از ناحیه دیگری نیز بحث شود و آن این که در امامت آن دو جریان‌هایی وجود دارد که مانع امامت آن‌ها بر مسلمانان می‌شود. این جریان‌ها بسیارند و در کتاب‌های بسیاری ذکر شده‌اند، ولی روش ما چنین نیست که متعرض این روایات شویم.

بخش چهارم

تقد و بررسی

دلیل اجماع



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نقد و بررسی دلیل اجماع بر خلافت ابوبکر

تنها دلیل اهل سنت بر خلافت ابوبکر که در این کتاب تا کنون از ترازوی نقد و بررسی ایمن مانده است اجماع یعنی اتفاق اصحاب بر خلافت ابوبکر است.

دانش پژوهان حق جو از چگونگی این دلیل نیز به خوبی آگاهند، که اجماع بر خلافت ابوبکر چگونه اتفاقی بوده است، و مناسب نیست که در این بحث وارد شویم، چون به ناچار به بیان جریان‌هایی کشیده می‌شود که این نوشتار گنجایش بیان آن‌ها را ندارد. ولی به مقداری که این نوشتار اقتضا می‌کند به بررسی و نقد آن می‌پردازیم، و با این پرسش آغاز می‌کنیم:

به راستی آن‌ها چه اجماع و اتفاقی را بر امامت ابوبکر ادعا می‌کنند؟

اینان می‌گویند: قضایایی در سقیفه رخ داد که گروهی در آن جاسم شدند و با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت کردند و او را روی کار آوردند^(۱). درباره این دلیل، سخن صاحب شرح المقاصد از بزرگان علم کلام کافی است که می‌گوید:

ما وقتی که می‌گوییم بر امامت ابوبکر اجماع و اتفاق داریم، ادعای اجماع حقیقی و واقعی نمی‌کنیم چرا که مدعی هستیم بر خلاف ابوبکر هم عده‌ای اتفاق داشتند. و چنین نیست که همه مردم راضی به امامت ابوبکر بودند، بلکه امامت او در حقیقت بعد از اختلاف بین مهاجرین و انصار و القای کشمکش بین انصار اوس و خزرج، و تنها با بیعت عمر در سقیفه آغاز شد^(۲). و اشاره به این مطلب کافی است.

ولی اهل سنت با این که می‌دانند گروه زیادی با خلافت ابوبکر موافق نبودند در مراجعه به کتاب‌هایشان می‌گویند: بهتر است که از سخن گفتن در چنین اموری پرهیز کنیم، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد مسائلی که بین اصحاب رخ خواهد داد به سکوت امر فرموده است لذا نیازی به مطرح کردن این گونه امور نیست.

(۱) البته ما در این مورد در پژوهشی به نام «نقش شوری در امامت» درباره شوری سخن گفته‌ایم.

(۲) رجوع شود به: شرح المقاصد: ۵/ ۲۵۴-۲۶۷.

در این جا مناسب است که متن کلام سعد تفتازانی را در کتاب شرح المقاصد نقل کنیم تا ببینید که چگونه به اضطراب افتاده‌اند و به کجا پناه برده‌اند.

سعد تفتازانی چنین می‌گوید:

تمامی دانشمندان مسلمان بر امامت ابوبکر اتفاق نظر دارند و با گمان نیکو به آنان، چنین استفاده می‌شود که اگر به این امر با دلیل‌های روشن معرفت پیدا نمی‌کردند، هرگز همه آن‌ها بر امامت ابوبکر اتفاق نظر نداشتند^(۱).

ما در پاسخ او چنین می‌گوییم:

اگر در امامت ابوبکر چنین یگوئیم ناچار باید به خاطر گمان نیکو به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله از ایشان تقلید کنیم و اگر بحث تقلید به میان آید، دیگر چه نیازی است که خود را به زحمت انداخته و با بررسی آیات قرآن و روایات این مسئله را مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهیم، بلکه از همان ابتدا می‌گوییم: در این امر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله تقلید می‌کنیم، و آن‌ها چنین کردند ما هم به پیروی از آنان راه ایشان را ادامه می‌دهیم.

(۱) شرح المقاصد: ۲/ ۲۹۸.

تفتازانی در ادامه می‌گوید:

باید احترام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله حفظ شود و از طعن و تنقیص آن‌ها خودداری گردد و باید حدیث‌هایی که به گونه‌ای نقیصی را برای آنان ثابت می‌کند توجیه کرد، و آن‌ها را به غیر ظاهر تأویل نمود و آن حدیث را در ویژه مواردی که به مهاجران و انصار مربوط می‌شود توجیه کنیم^(۱).

سخن تفتازانی درباره دلایل امامیه

سعد تفتازانی در کتاب خود سخن امامیه را نقل می‌کند و می‌گوید: آن‌ها می‌گویند که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله امامی جز علی نیست، زیرا امام دارای شرایطی از قبیل معصوم بودن از گناه، سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله و برتر بودن نسبت به همگان است، و در هیچ کدام از اصحاب چنین شرایطی دیده نشده است.

وی پس از نقل این گفتار، به بزرگ امامیه شیخ محقق خواجه نصیرالدین طوسی و دانشمندان دیگر امامیه هجوم برده و به ساحت آن‌ها بی‌ادبی و جسارت می‌کند. اکنون عین عبارت او را نقل می‌کنیم تا

(۱) شرح المقاصد: ۲/۴۰۳.

حقیقت جویان از میزان فهم و درک و ادب آن‌ها آگاه شوند، و سپس این کلام را با سخنان علمای شیعه مقایسه کنند.

سعد تفتازانی چنین می‌گوید:

«احتجّت الشيعة بوجوه لهم في إثبات إمامة علي بعد النبي من العقل والنقل، والقدح فيما عداه من أصحاب رسول الله الذين قاموا بالأمر، ويدّعون في كثير من الأخبار الواردة في هذا الباب التواتر، بناء على شهرته فيما بينهم، وكثرة دورانه على ألسنتهم، وجريانه في أدينتهم، وموافقته لطباعهم، ومقارنته لأسماعهم.

ولا يتأملون كيف خفي على الكبار من الأنصار والمهاجرين، والثقات من الرواة والمحدثين، ولم يحتجّ البعض على البعض، ولم يبرموا عليه الإبرام والنقض.

ولم يظهر إلّا بعد انقضاء دور الإمامة وطول العهد بأمر الرسالة، وظهور التعصّبات الباردة، والتعصّفات الفاسدة، وإفضاء أمر الدين إلى علماء السوء، والملك إلى أمراء الجور، ومن العجائب أنّ بعض المتأخّرين من المتشكّكين، الذين لم يروا أحداً من المحدثين ولا روى حديثاً في أمر الدين، ملّؤوا كتبهم من أمثال هذه الأخبار والمطاعن في الصحابة الأخيار، وإن شئت فأنظر في كتاب التجريد المنسوب إلى

الحکیم نصیر الدین الطوسی، کیف نصر الأباطیل وقرّر
الأکاذیب...»^(۱).

شیعه در اثبات امامت علی با دلیل‌های عقلی و روایی به چند
وجه اقامه دلیل کرده است و به تمام کسانی که بعد از
رسول خدا صلی الله علیه وآله امر اُمت را به دست گرفتند طعنه وارد
کرده و درباره آنان عیب‌ها و نقص‌های زیادی گرفته‌اند، حتی در
بسیاری از حدیث‌هایی که در این زمینه وارد شده ادعای تواتر
می‌کنند.

چرا که این احادیث در میان آن‌ها شهرت پیدا کرده و در همه
زمان‌ها این روایات بر سر زبان‌هایشان بوده و با طبیعت درونی
آن‌ها هماهنگی داشته و همواره این طعن‌ها و ایرادها را
می‌شنیدند، ولی هرگز فکر نمی‌کردند که چگونه این عیب‌ها از
بزرگان مهاجر و انصار و روایت کنندگانی که مورد اطمینان همه
بوده‌اند مخفی مانده، و هیچ کدام از آن‌ها بر دیگری دلیل نیاورده
و چیزی که دلالت بر درست یا نادرست بودن آن روایات باشد را
بیان نکرده‌اند.

(۱) شرح المقاصد: ۲/ ۲۸۷.

این طعنه‌ها و عیب‌ها از زمانی آغاز شد که دوران امامت آنان گذشت و سرسختی‌های بی‌ارزش و کج‌روی‌های باطل آشکار شد و امر دین به دانشمندان بدکردار، و ریاست بر مردم به پادشاهان ستم‌کار کشیده شد.

خیلی عجیب است که یکی از دانشمندان آن‌ها - که اهل فتنه و آشوب بوده و از کسانی است که گویا هیچ‌یک از گویندگان حدیث را ندیده و هیچ حدیثی در دین روایت نکرده است - کتاب‌هایش را از این‌گونه روایت‌ها و خبرهایی که به اصحاب خوب رسول خدا صلی الله علیه و آله طعنه و ایراد وارد کرده پر نموده است. حال اگر می‌خواهی به کتاب التجرید - که نوشته نصیرالدین طوسی است - نگاه کن ببین چگونه از اباطیلی حمایت کرده و دروغ‌هایی را مقرر نموده است...».

نقد سخن تفتازانی

در پاسخ تفتازانی می‌گوییم:

ما از تفتازانی سپاسگزاریم که به همین مقدار ناسزا و ناروا گفتن به خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله اکتفا کرد، چرا که این تسمیه به خاطر این‌که آن دانشمند نامی در کتاب التجرید از کتاب‌های اهل سنت بر

امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلیل آورده، نسبت‌هایی به او داده است که هیچ مسلمانی در حق پست‌ترین مردم آن گونه سخن نمی‌گوید، و گناهان بزرگی به او نسبت داده که گفتنی نیست^(۱).

کلام آخر

اصل این موضوع از این قرار است که ما - در برخی از مجلدات سلسله پژوهش‌های اعتقادی - بر امامت علی علیه السلام از کتاب‌های اهل سنت دلیل اقامه کرده‌ایم و از کتاب‌های خودشان صحیح بودن آن دلیل‌ها را بیان نموده‌ایم و تمام استدلال خود را با کمال ادب و متانت مطرح کرده و به هیچ یک از دانشمندان اهل سنت ناسزا و بی‌ادبی نکرده‌ایم. امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را با سفارش و حدیث معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و معصوم بودن ایشان، و برتری آن حضرت را نسبت به تمام اصحاب ثابت کرده‌ایم.

تمام این استدلال‌ها را از کتاب‌های خود اهل سنت و نظریات دانشمندان آن‌ها و معروف‌ترین کتاب‌های ایشان بازگو کردیم و هرگز ناسزا و سرسختی بی‌جا و کج روی نداشتیم.

(۱) یادآوری می‌شود که ما تحقیقی در این موضوع به نام «از افتراءات ابن نمیه» انجام داده‌ایم.

آن‌گاه در کتاب حاضر دلیل‌های خود اهل سنت در امامت ابوبکر را مورد بررسی قرار دادیم که گفته بودند: سفارش و حدیث جداگانه‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نداریم؛ درباره اجماع و اتفاق هم - با سختی و ناچاری - اعتراف کردند که چنین اتفاقی واقع نشده است.

مهم‌ترین دلیل آن‌ها را نیز که برتر بودن ابوبکر از همه اصحاب بود بررسی نمودیم و از یکایک کتاب‌های خودشان ناتمام بودن آن را بیان کردیم.

به راستی گناه ما چیست که دلیل آن‌ها بر امامت ابوبکر ناتمام، و دلیل امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام بر امامتش از کتاب‌های آن‌ها تمام است؟

چرا آنان از حقیقت بحث نمی‌کنند؟

چرا حقیقت و واقعیت تلخ می‌شود؟

برای چه به ناسزاگویی پناه می‌برند؟

چرا علمای شیعه را مورد هجوم سخنان خود قرار می‌دهند؟

آیا دشنام‌ها و شماتت‌ها، کشتارها و زندانی کردن دانشمندان

شیعه از آغاز تا کنون برای آن‌ها کافی نیست؟

تاکی می خواهند به این گونه رفتار ادامه دهند؟

چرا چنین رفتار می کنند؟

ما می خواهیم از حقیقت بحث کنیم و بدانیم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به چه کسی اقتدا کنیم تا او را در اعتقادات و مشکلات علمی و احکام و دستورات واسطه بین خود و خدا قرار دهیم.

ما می خواهیم واقعیت امر را برای خود روشن کنیم تا به پروردگار خود چنین بگوییم:

خدایا! ما در دلیل ها دقت کردیم و جوابی حقیقت شدیم و به این نتیجه رسیدیم که این شخص امام و پیشوای ما بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و به وسیله این پیشوای معصوم می توانیم به تو نزدیک شویم و ارتباط برقرار کنیم. امیدواریم همین تحقیق ما عذر پذیرفته شده ای در پیشگاه خداوند سبحان باشد.

بنا بر این، آن چه نقد و بررسی شد برای دوستی و دشمنی نبود، هیچ غرضی از مطرح کردن این سخنان نداریم و نیازی هم به ناسزا گفتن و دشنام دادن نمی بینیم.

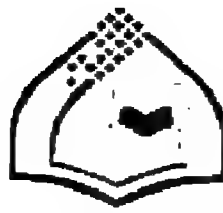
راستی با این حال، تاکی حقیقت تلخ خواهد بود؟

تاکی حق را نخواهند پذیرفت و از آن پیروی نخواهند کرد؟

برای چه ناسزا می‌گویند؟ آیا جز افراد پست و نادان، این‌گونه سخن می‌گویند؟

از خداوند سبحان می‌خواهیم به ما توفیق دهد تا خشنودی او را فراهم آوریم. از حضرت باری تعالی می‌خواهیم ما را هدایت کند تا حقیقت‌ها را درک کرده و به آن عمل کنیم و پیرو حق و حقیقت باشیم. از او می‌خواهیم در روز ملاقات با او و به هنگام روبه‌رو شدن با رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت‌هایمان را نورانی و سفید گرداند.

صلوات و درود خدا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک آن حضرت باد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

كتاب نامه

۱. قرآن کریم.

حرف «الف»

۲. الاستیعاب: ابن عبدالبر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۳. أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب: ابن درویش حوت، مکتبه التجاریه الکبری، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۵۵.

حرف «ت»

۴. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، سال ۱۴۱۷.

۵. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۶. تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۷. تلخیص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۸. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۹. تنزیه الشریعه المرفوعه عن الأحادیث الشنیعه الموضوعه: ابن عزّاق کنانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

حرف «س»

۱۰. سنن ترمذی: ترمذی، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.
۱۱. سیره ابن هشام: ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ش»

۱۲. شرح المقاصد: تفتازانی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ و دار المعارف نعمانیه، پاکستان، چاپ اول سال ۱۴۰۱.
۱۳. شرح المنهاج: (مخطوط) عبری قرقانی.
۱۴. شرح المواقف: سید شریف الجرجانی و یلیه حاشیه السیالکوتی والحلبی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

حرف «ص»

۱۵. صحیح بخاری: بخاری، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۰۱.
۱۶. صحیح مسلم: مسلم نیشابوری، دار الفکر، بیروت.

حرف «ض»

۱۷. الضعفاء الكبير: عقیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

حرف «ط»

١٨. الطيفات الكبرى: ابن سعد، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٨.

حرف «ف»

١٩. فتح الباري: ابن حجر، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٠.

٢٠. الفصل في الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.

٢١. فيض القدير: مناوي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

حرف «ك»

٢٢. الكامل: عبدالله عدي، دار الفكر، بيروت، چاپ سوم، سال ١٤٠٩.

٢٣. كنز العمال: متقي هندی، دار الرساله، بيروت، سال ١٤٠٩.

حرف «ل»

٢٤. اللآلی المصنوعه في الأحاديث الموضوعه: جلال الدين سيوطي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٧ هـ.

٢٥. لسان الميزان: ابن حجر عسقلاني، مؤسسه اعلمي بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٣٩٠.

حرف «م»

۲۶. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: هيثمي، دار الفكر، بيروت، لبنان،
سال ۱۴۱۲.

۲۷. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بيروت، لبنان،
چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۲۸. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی و دار
صادر، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۲۹. المصنّف: ابن ابی شیبّه کوفی، دار الفكر، بيروت، چاپ اول،
سال ۱۴۰۹.

۳۰. منهاج السنة النبویة: ابن تیمیّه، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ
دوم، سال ۱۴۰۹.

۳۱. میزان الاعتدال: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بيروت، لبنان، چاپ اول،
سال ۱۴۱۶.

۳۲. الموضوعات: ابن الجوزی، دار الکتب علمیّه، بيروت، لبنان، چاپ
اول، سال ۱۴۱۵.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

Series of Theological researches

(5)

Criticizing AbuBakr's Caliphate

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani